

[واجبات نماز 2](#_Toc55235101)

[نیّت 2](#_Toc55235102)

[مسأله هشتم 2](#_Toc55235103)

[انحای ریای در عمل 2](#_Toc55235104)

[نوع دوم 2](#_Toc55235105)

[صورت دوم 2](#_Toc55235106)

[صورت سوم 3](#_Toc55235107)

[تعریف ریای محرّم 3](#_Toc55235108)

[صورت چهارم 5](#_Toc55235109)

[نوع سوم (ریای در أجزای واجب) 5](#_Toc55235110)

[وجه بطلان نماز با تدارک جزء ریایی 6](#_Toc55235111)

[1-مصداق تکلّم بودن جزء ریایی 6](#_Toc55235112)

[مناقشه (انصراف تکلّم به کلام آدمی) 6](#_Toc55235113)

[2-صدق زیاده در نماز 7](#_Toc55235114)

[مناقشه (عدم صدق احداث زیاده) 7](#_Toc55235115)

[3-ریایی شدن مرکّب با ریای در جزء 8](#_Toc55235116)

**موضوع**: نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با أدله بطلان عمل ریایی بود؛ در جلسه قبل سه دلیل بر صحّت عمل ریایی بیان شده و مورد مناقشه قرار گرفت. در ادامه به بحث از انحای ریای در عمل پرداخته شد و نوع أول و سه صورت از نوع دوم بیان شد.

# واجبات نماز

# نیّت

# مسأله هشتم

## انحای ریای در عمل

### نوع دوم

الثاني أن يكون داعيه و محركه على العمل القربة و امتثال الأمر و الرياء معا و هذا أيضا باطل سواء كانا مستقلين أو كان أحدهما تبعا و الآخر مستقلا أو كانا معا و منضما محركا و داعيا.

بحث در رابطه با أنحای ریا بود؛ نحو دوم این بود که هم داعی الاهی و هم داعی ریایی دارد که این نحو، چهار صورت داشت؛ **صورت أول این بود که؛** داعی ریایی استقلالی و تامّ است و داعی الاهی ناقص است. شکّی در بطلان عبادت در صورت أول نیست زیرا قصد قربت در آن وجود ندارد.

#### صورت دوم

**صورت دوم برعکس صورت أول بود که؛** داعی الاهی استقلالی و داعی ریایی ناقص و به تعبیر فقها داعی ریایی تبعی دارد. فقها این صورت را نیز مبطل دانسته اند؛ البته اختلاف وجود دارد: مرحوم خویی آن را مصداق «من عمل لی و لغیری» [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ فَمَنْ عَمِلَ لِي وَ لِغَيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَهُ غَيْرِي[[1]](#footnote-1)] دانسته اند، ولی مرحوم داماد مصداق «لم أقبله الا ما کان لی خالصا» [وَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ- مَنْ أَشْرَكَ مَعِي غَيْرِي فِي عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ- إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصاً[[2]](#footnote-2)] دانسته است و عمل خالص نیست ولی «من عمل لی و لغیری» صدق نمی کند زیرا داعی ریایی ناقص است و لذا عمل را لله انجام داده است و لکن خالص نیست.

لکن به نظر ما این مطلب تمام نبود؛ زیرا داعی ریایی بالفعل تأثیری در انجام عمل ندارد و وجود داعی ریایی از باب ضمّ الحجر فی جنب الانسان است و لذا «من عمل لله و لغیر الله» صدق نمی کند، بلکه عمل خالص است.

#### صورت سوم

**صورت سوم این بود که**: داعی الاهی مستقل و داعی ریایی مستقل باشد؛ یعنی اگر هر کدام تنها می بودند در انجام فعل مؤثّر می بودند، ولی الآن چون دو داعی در کنار همدیگر هستند فعل مستند به مجموع این دو داعی می شود و لذا مشهور آن را مصداق «من عمل لی و لغیری» می دانند که موجب بطلان عبادت می شود.

**ما بیان کردیم؛**

**أولاً،** این مطلب نقض دارد؛ خود مرحوم خویی فرعی در صوم مطرح می کند که اگر روزه بر شما واجب نباشد یا نخواهید روزه بگیرید و داعی الاهی شما از بین برود، آیا اگر از صبح تا شب در انظار مردم باشید مرتکب مفطّرات صوم می شوید؟! فرض هم کنید هر مفطری که مرتکب شوید خلاف حفظ احترام شما بین مردم باشد؛ در این فرض، داعی حفظ احترام بین مردم به صورت مستقل، موجب امساک از مفطرات می شود؛ پس در واقع چنین کسی که روزه می گیرد در واقع یک داعی الاهی مستقل و یک داعی مستقل در حفظ احترام بین مردم دارد به گونه ای که اگر داعی الاهی نمی بود برای حفظ احترام بین مردم از مفطرات امساک می کرد.

##### تعریف ریای محرّم

**ثانیاً،** جواب حلّی نیز وجود دارد: این مثال مرحوم خویی مثال خوبی است و معتقدیم هر چند داعی ریا در اینجا وجود دارد و ریا در لغت این است که برای حفظ احترام خود در بین مردم و یا احترام بیشتر پیدا کردن بین مردم، کاری را انجام می دهد؛ لکن ظهور روایات و «عمل ریاءً» این است که اگر برای مردم نمی بود، این کار را انجام نمی داد.

تعبیر «من عمل لی و لغیری» در چنین جوّی آمده است و به صدد بیان این است که ریا نکنید. عرفاً علامت ریا این است که اگر مردم در کنار شما نباشند و آن عمل را نبیند آن عمل را با آن کیفیت انجام نمی دهد. مثلاً اگر مردم در کنار شما نمی بودند از مفطرات امساک می کردید یا نه، اگر امساک می کردید ریاکار نیستید.

در روایت نیز علامت ریاکار را «وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ»[[3]](#footnote-3) دانست و عرف نیز الآن همین را معیار ریاکار قرار می دهد؛ مثل این که شخصی جلوی مهمان، نماز أول وقت می خواند که اگر کسی به او بگوید ریا نکن، در جواب می گوید «من هر روز این کار را انجام می دادم و کارم همین است مگر فقط امروز نماز أول وقت خواندم» در حالی که اگر داعی الاهی نمی بود جرأت این کار را نداشت که جلوی مرید های خود نماز أول وقت نخواند یا أصل نماز را نخواند.

پس به نظر ما ریا این است که اگر داعی ریایی نمی بود عمل را انجام نمی داد و ظهور «من عمل لی و لغیری» در وجود دو داعی ناقص است که در کنار هم مکمّل همدیگر است ولو به خاطر جوّ متشرّعی که این أحادیث به صدد منع از ریا است و ریا به نظر مردم این است که داعی ریایی مؤثّر باشد به گونه ای که اگر منتفی می شد عبادت نمی کرد و یا به آن کیفیّت عبادت نمی کرد.

بله، اگر شخصی بگوید به خاطر خدا و مردم روزه می گیرم و در هنگام امتثال این را قصد کند، بعید نمی دانیم این فرض مبطل باشد؛ زیرا عرفاً عمل را به خدا وحده، اضافه نکرده است و ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّه﴾َ[[4]](#footnote-4)، «صوموا لله» از این مورد انصراف دارد؛ لکن ریاکار ها به این شکل ریا نمی کنند بلکه نوع موارد حتّی در درجات بالای ریا، این گونه است که داعی ریا منشأ می شود که نماز بخواند و نماز را یا برای خدا می خواند و یا حداقل نمی گوید نماز برای مردم می خوانم. فرض در ریا این است که ریا را اضافه قصدیه نمی کند و صرفاً محرّک او برای انجام عمل ریا است.

محرّک این شخص برای امساک از مفطرات حفظ احترام بین مردم است (و بحث قصد در حین امتثال مطرح نیست) به گونه ای که اگر داعی الاهی نمی بود همچنان از مفطرات امساک می کرد، أما ریا این است که اگر بحث حفظ احترام بین مردم نمی بود چه می کرد، اگر بین مردم نمی بود روزه می گرفت عرف او را ریاکار نمی داند؛ و این شخص نیز به گونه ای است که هر روز روزه می گرفت، حال امروز بین مرید هایش قرار گرفته است و اگر هم داعی الاهی نمی بود به خاطر حفظ احترام بین مرید ها و دوستانش از مفطرات امساک می کرد که عرف این را ریا نمی داند.

و عرف «خالصاً لله» را خلوص از ریا می داند و همین که این شخص داعی الاهی مستقل دارد و در اتاق خلوت 29 روز را روزه گرفته است در صورتی که روز سی ام در کنار دوستان و مریدانش قرار بگیرد به گونه ای که اگر داعی الاهی نمی بود برای حفظ احترام، امساک از مفطرات می کرد، این معنا عرفاً با خلوص منافات ندارد.

**اگر گفته شود؛** داعی الاهی تنجیزی است و داعی ریایی تعلیقی است و اگر داعی الاهی نمی بود این شخص داعی ریایی پیدا می کرد که برای حفظ احترام خود، عمل را انجام دهد.

**در جواب می گوییم**: به چه وجهی داعی ریایی تعلیقی قرار داده می شود، چرا داعی الاهی تعلیقی قرار داده نشود؟! این که اگر از او بپرسند که چرا نماز می خوانی و او در جواب می گوید به خاطر خدا نماز می خوانم، صحیح است لکن قصد او چنین است، ولی محرّک او به امساک از مفطّرات، دو چیز است؛ یعنی اگر أمر خدا نمی بود به خاطر حفظ احترام بین مردم، امساک را انجام می داد. مهم این است که عرف این شخص را ریاکار نمی داند و ریاکار را شخصی می داند که اگر در خلوت می بود روزه نمی گرفت.

#### صورت چهارم

**صورت چهارم این است که:** دو داعی ناقص داشته باشد و داعی الاهی پنجاه درصد و داعی ریایی پنجاه درصد مؤثر باشد؛ این فرض علی القاعده عمل باطل است؛ زیرا «عمل لله» ظهور در «عمل لله وحده» دارد یعنی داعی الاهی داعی مستقل باشد. حداقل این است که «من عمل لی و لغیری، لم أقبله الا ما کان لی خالصا، اتّقوا الله فی الریاء فإنه الشرک بالله» شامل آن می شود.

### نوع سوم (ریای در أجزای واجب)

**نحو سوم از انحای ریا این است که:** با بعض أجزای واجب قصد ریا کند؛ مثل این که شب جمعه در نماز عشای خود، در رکعت أول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین یا سوره أعلی بخواند و هدف و داعی او ریا باشد؛ اگر سوره را تدارک نکند و جمعه را بخواند و به رکوع رود نمازش باطل است زیرا فاقد سوره صحیح است (بر این اساس که سوره جزء نماز است که مشهور سوره را جزء واجب می داند ولی آقای زنجانی جزء واجب نمی دانند).

#### وجه بطلان نماز با تدارک جزء ریایی

ولی اگر بعد از سوره جمعه، سوره کوثر را به داعی الاهی بخواند، برخی مثل محقق همدانی نماز را صحیح دانسته اند؛ زیرا ریا در خواندن سوره جمعه مبطل قرائت سوره جمعه بود، ولی این شخص بعداً سوره کوثر را خواند و جزء واجب را اتیان کرد؛ حال ممکن است از دو جهت سوره جمعه مبطل نماز باشد یکی از جهت مصداق تکلّم بودن و دیگری از جهت مصداق زیاده در نماز بودن؛ لکن هیچ کدام از این دو در اینجا حاصل نمی شود؛

#### 1-مصداق تکلّم بودن جزء ریایی

مرحوم نائینی مشکل از حیث تکلّم را از این جهت دانسته اند که؛ سوره جمعه داخل در موارد استثنا نیست؛ زیرا مستثنا أمر به قرائت قرآن، أمر به ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله، أمر به مناجات با خدا -که همین دعا است- و أمر به ذکر خدا می باشد و أمر به این چهار مورد دلیل خاص دارد و دلیل «من تکلّم أعاد الصلاة» را تخصیص می زند و مخصّص شامل قرائت محرّمه نمی شود و قرائت محرّمه أمر ندارد؛ پس أمر به قرائت قرآن شامل سوره جمعه ریایی نمی شود. در نتیجه اطلاق «من تکلّم أعاد الصلاة» شامل آن می شود و مخصّص وجود أمر ولو أمر مستحب به قرائت در نماز بود و قرائت ریایی أمر ندارد و لذا داخل در مخصّص نیست و به عموم عام یا اطلاق مطلق رجوع می شود.

##### مناقشه (انصراف تکلّم به کلام آدمی)

محقق همدانی از پیش راجع به این مشکل فکر کرده و ایشان تکلّم را از موارد چهارگانه منصرف می بیند و تخصّصا از موارد چهارگانه خارج است نه این که تخصیصاً خارج شده باشد؛ لذا اگر کسی آیه را از روی وسواس تکرار کند با این که عمل به وسوسه حداقل مکروه است (روایت وسواس را مطیع شیطان می داند که اگر حرام نباشد حداقل مکروه است) و قرائت تکراری وسواس أمر ندارد بلکه نهی دارد؛ لکن تکلّم، از قرائت ولو قرائت منهی عنه انصراف دارد و لذا هر چند قرائت ریایی داخل در مخصّص منفصل نیست ولی در «من تکلّم» نیز داخل نیست.

وجه انصراف هم این است که ظاهر «من تکلّم»، تکلّم به کلام آدمی است، نه این که شامل قرائت قرآن شود تا لازم باشد با دلیل مخصّص منفصل آن را خارج کنیم و حداقل این است که قرائت قرآن، دعا و ذکر الله از تکلّم انصراف دارد ولو کسی ذکر الرسول را از باب تخصیص بداند و یک وجهی دارد و لکن این هم به نظر ما روشن نیست و مردم از ابتدا در نماز تشهد می خواندند که ذکر الرسول است و دعا، قرائت قرآن و ذکر الله نیست و ذکر الرسول در نماز بین مسلمین معهود بوده است و لذا وقتی «من تکلّم أعاد الصلاة» بیان می شود از این موارد انصراف خواهد داشت.

#### 2-صدق زیاده در نماز

**مشکل دوم این است که**؛ سوره جمعه ریایی، زیاده در نماز است زیرا به قصد جزئیت اتیان شده است و اگر به قصد جزئیت اتیان نمی شد مصداق جزء واجب نمی شد؛ پس به قصد جزئیت اتیان شده است، در حالی که فی علم الله جزء نیست زیرا أمر به قرائت سوره شامل آن نمی شود «أتی بما لیس بجزء بقصد الجزئیه». این که اگر قصد جزئیت نکند چه حکمی دارد را جداگانه بیان می کنیم.

مرحوم خویی تسلیم این اشکال دوم شده اند و آن را قوی دانسته اند؛ وقتی سوره جمعه با داعی ریا به قصد جزئیت خوانده می شود، ولی در واقع جزء نیست زیاده خواهد بود.

##### مناقشه (عدم صدق احداث زیاده)

محقق همدانی اصرار دارند که اینجا زیاده صدق نمی کند؛ زیرا اگر این شخص سوره را تدارک نمی کرد عرفاً زیاده صدق نمی کرد بلکه نقصان و «أخلّ بجزء الواجب» صدق می کند؛ البته وقتی سوره کوثر را می خواند سوره جمعه را زیاده قرار می دهد و لکن أدله نهی از زیاده از «جعل السابق زیادةً» انصراف دارد، وگرنه وقتی شخص قصد گفتن «مالک یوم الدین» دارد ولی با گفتن «ما» آن را رها می کند؛ یا به این خاطر که سرفه اش گرفته و می خواهد سرفه کند (با این که می تواند جلوی سرفه را بگیرد) یا این که «ما» را پرحجم أدا کرده است و می خواهد بهتر أدا کند؛ در این فرض چون از ابتدا قصد نداشته است که «ما» را بگوید و ادامه را نگوید، بلکه «ما» را می گوید و بعد پیشمان می شود و «جعل السابق زیادةً» صدق می کند که این فرض مبطل نخواهد بود و ظاهر أدله منع از زیاده این است که از ابتدا یک فعلی را به وصف زیاده ایجاد کند و أدله مبطلیّت زیاده از آن انصراف دارد.

مرحوم خویی در مورد «مالک یوم الدین» قبول می کنند زیرا از اول واجد شرط بود و مشکلی نداشت و بعد آن را رها می کند و «جعل السابق زیادة» می شود که دلیل منع از زیاده شامل آن نمی شود؛ لکن اگر از ابتدا فاقد شرط را ایجاد کند و از همان ابتدا سوره جمعه را به صورت ریایی بخواند احداث زیاده است و «جعل السابق زیادةً» نخواهد بود؛ زیرا زیاده این است که «چیزی که جزء نماز نیست به عنوان جزء نماز قصد کند» و در اینجا سوره جمعه از ابتدا جزء نماز نبوده است و ریایی بوده و مأمور به نبوده است و شخص آن را از ابتدا به قصد جزئیت اتیان کرده است و لذا ولو سوره کوثر را نخواند احداث زیاده صدق می کند و مصداق «من زاد فی صلاته» خواهد بود. لذا اگر این ریاکار در خواندن سوره جمعه قصد جزئیت داشته است نماز او باطل است و تدارک با سوره دیگر بدون قصد ریا أثری ندارد؛ ولی اگر قصد جزئیت در قرائت سوره جمعه نداشته باشد به شرطی که فصل طویل که ماحی صورت نماز است پیش نیاید، نماز صحیح خواهد بود.

**نکته:** در رابطه با آیه سجده دار که موجب بطلان نماز می شود، روایت راجع به سجود تلاوت بیان می کند که «السجود زیادة فی المکتوبه» و در زیادی سجود قصد جزئیت لازم نیست و زیادی سجده ولو این شخص قصد جزئیت نداشته باشد صدق می کند و لذا موجب بطلان می شود و دلیل تعبّدی در سجود است که به اولویّت در رکوع ثابت می شود؛ أما سوره جمعه که به داعی ریا می خواند بدون قصد جزئیت انجام دهد نمازش صحیح است و تنها مرتکب ریا و گناه شده است.

#### 3-ریایی شدن مرکّب با ریای در جزء

**به نظر ما در اینجا مشکل سومی وجود دارد**: مشکل این است که چرا این نماز عرفاً مصداق «من عمل لی ولغیری» نباشد؟! حتّی اگر بعد از آن، سوره را تدارک کند، زیرا عرفاً سوره که به قصد جزئیت انجام شده است با نماز متّحد است و این نماز عمل واحدی است که مصداق «من عمل لی و لغیری، من اشرک معی غیری» است و کل نماز عمل واحدی است، مانند روزه که اگر یک لحظه ریا صورت بگیرد تمام صوم ریا می شود و البته قابل تدارک هم نیست (البته در برخی فروض تدارک ممکن است مثل صوم قضا که قبل از اذان ظهر ریا صورت بگیرد). عرفاً صوم عمل واحدی است و «من عمل لی و لغیری، لم أقبله الا ما کان لی خالصا» در مورد آن صدق می کند. این شبهه قوی است و نمی دانیم چرا آقایان این شبهه را ذکر نکرده اند. آقایان نماز را مشتمل بر أعمال کثیره دانسته اند و هر آیه خواندنی را یک عمل محسوب کرده اند، در حالی که اگر نماز، عمل واحدی باشد و یک جزء آن برای غیر خدا باشد «من عمل لی و لغیری» صدق می کند.

**نکته:** شخص وسواس عملش را برای خالصاً لله انجام می دهد و مراد از خلوص، خلوص از ریا است نه این که از دواعی نفسانی نیز خالص باشد؛ مرحوم داماد نیز که فرمودند خلوص أعم از ریا و دواعی نفسانی است در صفحه 316 متنبّه شدند و بیان نمودند که انصراف این عناوین به خلوص از ریا است و شامل خلوص از دواعی نفسانی نمی شود و ما این را بعداً بحث می کنیم.

اگر آش پخته شود و یک جزء از آش را به خاطر این که دیگری خوشش می آید بریزد و بقیه اش را برای این که خودش دوست دارد بریزد، طبخ آش «له و لغیره» خواهد بود، چون یک جزء آن لغیره شد و همین مقدار در صدق «له و لغیره» کفایت می کند. نماز هم مانند آش، أمر واحدی است که از أجزایی تشکیل شده است و یک جزء آن سوره جمعه بود که برای غیر خدا اتیان شود و لذا این نماز به لحاظ این جزء لغیر الله و به لحاظ بقیه أجزاء لله است و چون عمل واحد است «عمل لی و لغیری فی عمل» خواهد بود. این شبهه را در بحث جزء مستحب نیز تکرار خواهیم کرد که اگر کسی قنوت او ریایی باشد که جزء واجب نیست و نیاز به تدارک ندارد اگر بگوییم نماز با قنوت عمل واحدی است چون قنوتش برای غیر خدا است تعبیر «من عمل لی و لغیری» صدق می کند. مرحوم خویی نماز را صحیح دانسته است زیرا جزء مستحب نداریم و مسامحة تعبیر به جزء می کنیم و قنوت مستحبی در ظرف واجب است و لذا ریای در قنوت مبطل نماز نیست که ما در همین مورد نیز اشکال داریم که نماز با قنوت مصداق «من عمل لی و لغیری» صدق می کند. در بحث جزء مستحب راجع به این شبهه بحث خواهیم کرد.

**نکته دومی که اینجا غفلت شده است این است که:** برخی در جزء بما هو جزء ریا می کنند و برخی در صلاة مشتمل بر این جزء ریا می کنند که با ذکر مثال توضیح می دهیم؛

**مثال أول این که:** گاهی شخصی در تاریکی شب در قنوت نماز وتر دعای ابوحمزه ثمالی می خواند و قصد او این است که هر کسی می بیند بگوید «عجب نماز شبی» که این ریا، ریای در نماز شب است؛ ولی گاهی هدف این شخص چنین نیست که دیگری بفهمد او نماز شب می خواند، بلکه می خواهد دیگری بفهمد که او چه حالی دارد و دعای ابوحمزه ثمالی را با چه حالی می خواند، ولو دیگری نفهمد که او نماز شب می خواند و فقط صدای دعای ابوحمزه ثمالی را بشنود که این ریا، ریای در قنوت است و ریای در نماز وتر با قنوت نیست.

**مثال دوم این که:** گاهی شخصی در مسجد نماز می خواند تا مردم بگویند «فلانی نماز صبحش را در این سرما در مسجد می خواند» و مردم به حال او غبطه می خورند، ولی گاهی ریای او در این است که مردم بگویند «فلانی صبح أول وقت در مسجد بود» ولو نماز هم نخواند و این که دیگری بفهمد او نماز می خواند یا نمی خواند برایش مهم نیست و ریای او تنها در این است که در این وقت در مسجد است.

**در اینجا هم ریا دو گونه تصویر می شود؛** گاهی ریا در این است که دیگران بگویند «عجب نماز عشائی خواند، نماز را همراه سوره جمعه و منافقون خواند،» و گاهی ریا در این است که مردم بگویند «سوره جمعه می خواند» و معمولاً در اینجا ریا از همان نحو أول است چرا که سوره جمعه خیلی ها می خوانند و سر قبر أموات هم ممکن است کسی سوره جمعه را بخواند، و لذا این شخص ریا می کند که مردم بگویند «باریک الله به حال این شخص که نماز عشاء با سوره جمعه می خواند» و لذا این ریا، ریای در نماز عشای همراه سوره جمعه است و نهی به صلاة همراه سوره جمعه تعلّق گرفته است و اگر قصد جزئیت هم نکند (که مرحوم خویی فرموده است اگر قصد جزئیت نکند مبطل نیست) لکن خود نماز عشای با این کیفیّت، مصبّ ریا شد. این را چگونه تصحیح کنیم.

باید به این دو نکته در بحث توجّه کرد، أما أصل مطلبی که بین محقق همدانی و مرحوم خویی اختلاف بود را در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد که محقق همدانی فرمودند سوره جمعه بدون تدارک مصداق زیاده نیست و با تدارک مصداق «جعل السابق زیادة» است که أدله مانعیّت زیاده از آن منصرف است ولی مرحوم خویی به این مطلب اشکال نمودند.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص72، أبواب مقدمات العباده، باب12، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/72/%D8%AE%DB%8C%D8%B1%20%D8%B4%D8%B1%DB%8C%DA%A9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص61، أبواب مقدمات العباده، باب8، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/61/%D8%B4%D8%B1%DB%8C%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص295.](http://lib.eshia.ir/11005/2/295/%DB%8C%DA%A9%D8%B3%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آيه 196. [↑](#footnote-ref-4)